تا به خورشید به پرواز بَرَم

یاد نامه دکتر حمید محامدی

به اهتمام کتایون مزداپور
هایده معیری (محامدی)



فهرست

پرواز دوست

بخش سوم: فرهنگ و تاریخ

پایان سخن

چند شعر از حمید محامدی:

بَررَسیِ تَطبیقیِ آخِرَت‌شِناختِ زَرتُشتی و اِسلامی

سیدمجتبی آقایی
ویراستهٔ ژالهٔ باختر

اشاره

انجام بررسیِ تطبیقی مستند و بی‌طرفانه‌ای دربارهٔ اجزای دو دین اسلام و زرتشتی، کاری است ـ بیش و کم ـ بر زمین مانده. گفته‌های جانب‌دارانه و حکم‌های کلی‌گویانه، بسیارند؛ اما، بیشتر، متأسفانه، ریشه به نارواداری‌ها می‌رسانند تا این اصل بدیهی که همهٔ ادیان الهی، باری، شاخه‌هایی رُسته بر یک بن‌اند. نیز، از سویی دیگر، گاه، افراط در میل به تطبیق دادن دین زرتشت با ادیان سامی، در آسیب شناخت چنین پژوهش‌هایی، نقشی غیرقابل انکار ایفا کرده است.

سانحهٔ ازلی

آخرت‌شناخت هر دین و آیینی، فی‌الجمله عبارت است از مجموعهٔ روایت‌هایی دربارهٔ رویداد شگرفی که در آینده رخ می‌دهد؛ روایت‌هایی که در جای خود، پاسخی است به یک «سانحهٔ ازلی» که در ابتدای خلقت، گردونهٔ زمان گذرا را به گردش درآورده و میرایی انسان را رقم زده است.[1]

روایت‌ها دربارهٔ چیستی این «سانحهٔ ازلی»، گوناگون‌اند. مثلاً، گاه، آن را نتیجهٔ سرپیچی از امری الهی دانسته‌اند و گاه، دستاورد بدخواهی موجودی خبیث و گاه، نتیجهٔ واقعه‌ای پوچ، مانند پیش افتادن پیام‌آور میرایی بر پیام‌آور نامیرایی.[2] اما، با همهٔ گوناگونی‌ها، یک چیز در همهٔ آن‌ها مشترک است: معاد و رستاخیز تا پیش از «سانحهٔ ازلی»، در چشم‌انداز بودِ آدمی، وجود نداشت؛ و پس از وقوع آن، پایانی برای میرایی او، رقم خورد.

این‌گونه، می‌شاید که بررسی تطبیقی معاد شناخت زرتشتی و اسلامی را از مقایسهٔ «سانحهٔ ازلی» در هر یک، آغاز کنیم:

«سانحهٔ ازلی»، در روایت اسلامی (و عموم ادیان سامی یا ابراهیمی)، فریفته شدن آدم و حوا، به دست ابلیس عصیانگر است که قرآن، در مجموعه‌ای از آیات پراکنده در سوره‌های مختلف، به آن ـ به مثابهٔ حکایتی بسیار آشنا برای مخاطبانش[3] ـ اشاره کرده است. این

«سانحه»، عاقبت، با توبهٔ آدم و حوا و هبوط آنان بر زمین، به پیدایی حیات زیست‌شناختی منتهی شد.[۴]

«سانحهٔ ازلی» در روایت زرتشتی، اما، عبارت است از رخنهٔ ویرانگر اهریمن به جهان نور و نیکی که خود سرمنشأ همهٔ پلیدی‌ها و بدبختی‌ها و ناکامی‌ها در شمار است. با آگاهی بر حتمی بودن این رخنه بود که اهوره‌مزدا، پیشاپیش، گیتی و انسان و سایر موجودات نیک را به صورت مینوی آفرید و سپس، کالبد هر یک را خلق کرد تا ابزار لازم برای نبرد با اهریمن را فراهم کرده باشد.[۵]

چنین است که روایت اسلامی، در بیان رموز خلق آسمان و زمین و آنچه میان آنهاست، به تأکید بر بیهوده نبودن آنها بسنده می‌کند[۶] و یک‌سره به انسان می‌پردازد و هدف اصلی از خلقت او را انجام عبادت خدا، برمی‌شمارد.[۷] در حالی که روایت زرتشتی، آفرینش انسان را زیرمجموعه‌ای از آفرینش همهٔ گیتی قلمداد می‌کند و وظیفهٔ او را هم چون همهٔ دیگر آفریده‌های نیک، در به پس راندن هجوم اهریمن، خلاصه می‌کند تا به فرجام، هستی ـ هم‌چون روزگار ازل ـ از ریمِ وجود آن، پاک شود.[۸]

به این ترتیب، گرچه در هر دو روایت، پیروزی نهایی حق و نیکی بر باطل و پلیدی، حتمی محسوب شده و در هر دو، نظام حاکم بر جهان کنونی ابدی یا جاودانه شمرده نشده است؛ اما با این وصف، روایت زرتشتی، سخن از محدودیت مدبرانهٔ زمان گذرا به دوازده هزار سال به میان می‌آورد[۹] تا باری، ریشهٔ امید انسانها به گذرا بودن طول این دورهٔ آمیختگی با پلیدیها نخشکد؛ در حالی که روایت اسلامی، با رازآلود کردنِ طول این دوره ـ که تنها خدا، از هنگام انقضای آن آگاه است[۱۰] ـ جوهر عبادت و توسل انسان را پررنگ‌تر می‌کند. یکی، ریشهٔ شرور را یک‌سره به اهریمن منتسب می‌کند که می‌بایدش در همه حال، سخت ستیزید؛ و دیگری، شرور را از جنس عدم می‌شمارد تا بنیادی رازورزانه برای عبادت برآورد.

پایان دوران

پر پیداست که هر یک از دو دیدگاه فوق، در عین حال که تکالیف معینی را برای «انسان میرا» رقم می‌زنند، در نهایت به پدیداری دو ساختار آخرت‌شناسانه هم منتهی می‌شوند که علی‌رغم پاره‌ای اشتراکات، تفاوت‌هایی با یک دیگر دارند:

در هر دو روایت زرتشتی و اسلامی، فرا رسیدن هنگامه‌ای پیش‌بینی شده است که در آن، «سانحهٔ ازلی»، با واقعه‌ای شگرف ـ و البته متناسب ـ پاسخ داده می‌شود. این واقعهٔ شگرف در آموزه‌های زرتشتی، «فرشگرد» نام دارد. آورده‌اند که در پایان دوران دوازده‌هزار سالهٔ جهان، به برکت کوشش‌های پیوستهٔ همهٔ نیروهای نیک، از ایزدان گرفته تا آفریده‌های اهورایی و از جمله انسانهای پاک، خوبی و راستی بر بدی و دروغ چیره می‌شود. در آن هنگام است که زمان گذرا

به پایان می‌رسد، جهان هم‌چون زمان ازل از هرگونه بدی و شرارتی زدوده می‌گردد و البته کارهای همهٔ انسانها مورد داوری انجامین، قرار می‌گیرد.

در برابر، در باورهای اسلامی، واقعهٔ «معاد» مطرح است. معاد، از نظر لفظی، «بازگشت» معنا می‌دهد، لیکن در قرآن از این امر، معنای بازگشت به خدا، افاده شده است.[۱۱] آنچه در معاد رخ می‌دهد، متلاشی شدن ساختار کنونی گیتی[۱۲] و بازگشت آن به کیفیت هیولایی اصلی‌اش (ماکینو، ۵۷) و سپس، رسیدگی به حساب اعمال انسانها، از حیث ایفای به وظیفهٔ عبادت و بندگی خداوند است تا کسانی که بر روی زمین فساد کرده‌اند، از مؤمنان صالح جدا شده و با رسیدگی به حسابشان، عدل الهی بر همهٔ آدمیان جاری شود.[۱۳]

به این ترتیب، واقعهٔ بزرگ در «پایان دوران»، در دو آموزهٔ اسلامی و زرتشتی ـ که پاسخی متناسب به «سانحهٔ ازلی» مطرح در هر یک از آنها است ـ با همهٔ شباهت‌های ظاهری، تفاوت‌هایی بنیادین را هم به نمایش می‌گذارند:

در باور زرتشتی، مانند پیروان ادیان ابراهیمی، پایان جهان، در معنای آغاز دورانی نوین و بی‌سابقه، انتظار کشیده نمی‌شود؛ بل هنگامی را چشم به راه هستند که در آن، هرگونه ناپاکی ـ که مشخصاً در نتیجهٔ رخنه و تازش اهریمن بر جهان وارد آمده ـ از میان برود. بر همین منوال، رستاخیز زرتشتی، صرفاً و منحصراً، هنگامهٔ رسیدگی به مجموعهٔ اعمال نیک و بد برای دادن پاداش یا پادفره نیست؛ بل که هنگامهٔ بازگشت جهان به همان پاکی اولیه و نیل به جاودانگی است. یعنی، رسیدگی به اعمال انسان‌ها، انجام می‌شود، اما این امر دقیقاً در ذیل واقعهٔ عظیم فرشگرد، به عنوان قسمتی از آن، و در هیئت یک داوری عمومی، رخ می‌دهد تا نیکان بمانند و بَدان نابود شوند. به همین سبب است که در قرآن، سخن از هدم و نابودی گیتی در میان است و برعکس، در آموزه‌های زرتشتی، فرشگرد، اصولاً سیمایی التیام‌بخش را به نمایش می‌گذارد.[۱۴]

سایر کیفیت‌های مربوط به پایان دوران نیز در دو روایت زرتشتی و اسلامی شباهت‌هایی در ظاهر و تفاوت‌هایی در بنیاد دارند. در ادامه، این کیفیت‌ها را بررسی می‌کنیم:

معاد جسمانی

در هر دو روایت، سخن از زنده شدن مردگان در معنای معاد جسمانی مطرح است و در هر دو، از یک شیوهٔ استدلالی برای اثبات آن استفاده می‌شود.[۱۵] اما، باور به معاد جسمانی در چارچوب روایت زرتشتی[۱۶] ـ و به ویژه با توجه به مفهوم خاص فرشگرد ـ کاملاً قابل انتظار است و محل هیچ‌گونه مناقشه‌ای نیست چه، بازسازی جهان به شکلی که پیش از رخنهٔ اهریمن می‌بوده است، مستلزم «بازآرایی جهان مادی» هم هست. در برابر، باور اسلامی به حشر اموات که در قرآن مکرراً به آن تصریح شده است،[۱۷] بیشتر حکایت از قدرت‌نمایی پروردگار دارد که البته گه گاه وقوع آن، مورد تردید متکلمین بوده است (فلسفی، ۹۱ ـ ۱۰۳).

پُل داوری

در روایت اسلامی، از گذرگاهی عمومی یاد شده است که در رستاخیز، همگان باید از آن عبور کنند. مردم، آن را در افواه خود، «پل صراط» می‌گویند؛ اما در قرآن این واژه ـ علاوه بر «صراط المستقیم»[18] ـ تنها در یک مورد دیگر و به صورت «صراط جحیم» به کار رفته است که در آن، جهنم را دارای طریق و راهی می‌داند که کافران و ظالمان آن را می‌پیمایند. یعنی «صراط به سوی جهنم»، یکی از منازلی است که کافران و ستمگران در پیش دارند.[19] در عین حال، گفته‌اند که این، همان راهی است که مؤمنان نیز باید از آن عبور کنند و به بهشت بروند؛ یعنی، این راه، یا روی جهنم و یا درون آن است. این باور، براساس آیات دیگری که «عبور همهٔ مردمان از جهنم» را حتمی می‌شمارد، بسیار قابل توجه می‌نماید.[20] در روایت اسلامی، نیز، مکرراً به صراط و صفات آن اشاره شده است. مثلاً، سه گذرگاه ایمان و نماز و عدل، برای آن قایل شده و گفته‌اند که از لغزندگی‌اش وحشت‌ها زاید و از مو باریک‌تر و از شمشیر تیزتر است که هر کسی نمی‌تواند از آن عبور کند (بحارالانوار ۷، ۶۵ و ۱۲۵).

در معادشناسی زرتشتی، پل یا گذرگاه داوری که از آن با نام «پل چینوت» یاد می‌شود، اهمیتی بسزا دارد. نخستین اشاره‌ها به این پل، توسط خود زرتشت و در گاهان آغاز می‌شود که به کسانی که در زندگی پیرو «منش نیک» هستند، وعده می‌دهد که از «گذرگاه داوری» عبورشان خواهد داد[21] و بدکاران را هشدار می‌دهد که هنگام نزدیک شدن به آن دچار وحشت شده و «کنام دروج» را نصیب خواهند برد.[22]

برخلاف آموزه‌های اسلامی که پل داوری را امری مربوط به داوری انجامین و فرجام جهان می‌دانند، در سنت زرتشتی، عقیده بر این است که سه روز پس از مرگ، روان پیش از آنکه در معرض داوری سه ایزد ـ یعنی «مهر» و «سروش» و «رشن» قرار گیرد ـ دربارهٔ زندگی‌اش به تفکر می‌پردازد. آن‌گاه، اندیشه‌ها، گفتارها و کردارهای نیک و بدش با ترازو سنجیده می‌شوند. اگر کفهٔ نیکی‌ها سنگینی کند، آن‌گاه دوشیزه‌ای زیبا، که نمودگار «دین»[23] اوست، او را از روی پل ـ که به اندازهٔ پهنای نه نیزه، فراخ می‌شود ـ به سوی بهشت هدایت می‌کند. اگر کفهٔ بدی‌ها سنگینی کند، آن‌گاه عجوزهٔ زشت‌رویی، روان او را در حالتی ترسان و لرزان به پل هدایت می‌کند؛ و پل در این هنگام چنان باریک می‌شود که روان به ژرفای دوزخ سقوط می‌کند.[24]

برزخ

در قرآن آمده است که آن‌گاه که مرگ یک مشرک (= فرعون) فرا می‌رسد، می‌گوید که خدایا مرا بازگردان، باشد وظایفی را که ترک کرده‌ام، به جای آورم. به او خطاب می‌آید: هرگز! این سخن، لقلقه‌ی زبانی بیش نیست. سپس، می‌فرماید که «میان آنها و زندگی دنیا، برزخی است تا روز رستاخیز».[25] بنا به سیاق دو آیهٔ دیگری که در آنها، واژهٔ برزخ به معنای «حایل» به کار

رفته است،[۲۶] می‌توان دریافت که معنای برزخ در آیهٔ فوق،عدم امکان بازگشت به دنیا است. در عین حال، برخی آیات قرآنی، به گونه‌ای هستند که گویا، حتی پیش از برپایی رستاخیز هم اموات از دستاورد اعمال خود بهره‌مند می‌شوند؛ چنان‌که صالحان شادمانند[۲۷] و گناه‌کاران در عذاب.[۲۸]

به هرحال، اگر عالم برزخ را به عنوان مرحلهٔ پیش از داوری انجامین در شمار آوریم، می‌توانیم بگوییم مشابه آن در دین زرتشت نیز وجود دارد. زیرا، بنا به باورهای زرتشتی، روان‌های درگذشتگان، پیش از وقوع فرشگرد و روز چهارم پس از مرگ، از پل داوری می‌گذرند و پاداش یا پادافره کارهای خود را می‌ستانند.[۲۹]

رجعت

برخلاف عموم علمای سنی مذهب، به باور اکثر علمای شیعه، عده‌ای از اهل ایمان و اهل کفر در آخرالزمان بار دیگر به این جهان باز خواهند گشت. در کتب روایی شیعی، احادیث زیادی دربن‌باره نقل شده است (مثلاً: بحارالانوار ۵۳، ۱۳۶) و استدلال علمای شیعه هم بر نوعی استنباط کلامی از دو آیه‌ی ۸۳ و ۸۷ سورهٔ نمل[۳۰] استواری دارد که شرح آن از حوصلهٔ این نوشتار بیرون است (*سبحانی*، ۲۳۷ـ۲۳۹). به نحوی قابل مقایسه، گونه‌ای باور به رجعت برخی از دین‌یاوران و پهلوانان در متون دینی زرتشتی نیز وجود دارد. از جمله، آورده‌اند که در پایان هزارهٔ دهم «پشوتن گشتاسپان» (= پشوتن فرزند گشتاسب شاه کیانی)، از سوی «گنگ‌دژ» و با یکصدوپنجاه مرد پرهیزگار خروج می‌کند و رهبری مؤمنان را در نبرد با اهریمن به دست می‌گیرد[۳۱]؛ و نیز در هزارهٔ اوشیدرماه که «ضحاک» از بند رها خواهد شد، سوشیانت، مُردهٔ گرشاسب، پسر سام را برانگیزد تا ضحاک را به گُرز، زنَد و کُشد.[۳۲]

ترازوی اعمال

در قرآن، با صراحت از میزان‌ها یا ترازوهایی یاد شده است که با آنها، اعمال مردمان، عادلانه سنجیده می‌شود.[۳۳] در سنت زرتشتی نیز از ترازویی برای سنجش اعمال یاد شده است که ایزدی به نام «رَشنْ» موکل آن است. از رشن، با صفاتی چون «عادل»[۳۴] و نیز «مینوی راستی»[۳۵] یاد شده است. (در کتاب *بندهش*، پُل چینوت، به عنوان دو بازوی ترازوی رشن، تجسم شده است که یک بازوی آن در شمال و بازوی دیگرش در سَرِ البرزکوه، قرار داد.[۳۶])

نامهٔ اعمال

در باورهای معادی اسلامی، مفهوم «نامهٔ اعمال» هنگام سنجش فرجامین نقشی محوری دارد.[۳۷] در کتب پهلوی، نیز مفهوم «آمار روان» وجود دارد که با قدری مسامحه، می‌توان آن را معادل با نامهٔ اعمال دانست[۳۸] که ایزد موکل بر آن «رشن» است.[۳۹] بدیهی است که پس از رسیدگی به نامهٔ اعمال یا آمار روان، پاداش یا کیفری متناسب، نصیب هر یک از مردمان خواهد شد.[۴۰]

خلود در عذاب

بسیاری از آیات قرآنی، حکایت از جاودانگی عذاب جهنم دارند[۴۱] و نیز بر همین اساس، برای هرگونه ظلم و سرکشی، وعدهٔ اقامت دایمی در آتش را داده شده است.[۴۲] اما، در عین حال، برخی از آیات، امکان بخشش برخی از گناهان ـ به استثنای شرک ـ را، مشروط بر اجتناب از گناهان بزرگ، مورد نظر قرار داده اند.[۴۳] با این وصف، از همین آیات هم برنمی‌آید که پس از سقوط فرد گناه‌کار به جهنم، بخششی شامل حال وی بشود.

خلود در عذاب، در باور زرتشتی، معنایی ندارد. چه، در چارچوب فرشگرد، به عنوان رخدادی که عوارض ناشی از «سانحهٔ ازلی» را التیام می‌بخشد و جهان را به همان نیکی اولیه رهنمون می‌شود، وجود جایگاه عذاب، مایهٔ نقص و نقض است.[۴۴] از همین رو، در سنت زرتشتی، آورده‌اند که پس از برانگیخته شدن همهٔ انسان‌ها در رستاخیز، پرهیزکاران را از دُروندان جدا می‌کنند.[۴۵] سپس رودی از فلز گداخته روان شود که همهٔ مردم را از آن بگذرانند و در آن، روان بدکاران عذاب می‌بینند در حالی که نیکان حس می‌کنند که درون شیر گرم قرار دارند.[۴۶] بر این منوال، دُروندان نیز از ریب گناهانشان پاک می‌شوند، مگر کسانی که گناهانی نابخشودنی کرده‌اند و برای همیشه جسم و روانشان نابود خواهد شد. این رود گداخته، بقیهٔ پلیدی‌ها و بدی‌ها را از میان خواهد بُرد؛ حتی خود «دوزخ»، توسط آن فلز گداخته می‌سوزد و به تمامی از میان می‌رود. نیز، آن سوراخ که اهریمن در ازل، از راه آن به جهان رخنه کرده بود، «به آن فلز گرفته می‌شود».[۴۷]

تجسم اعمال

یکی از باورهای اسلامی، مجسم شدن اعمال برای هر انسانی است که از دنیا می‌رود. این باور، براساس نص آیات قرآنی، اختصاص به رستاخیز دارد.[۴۸] اما، در روایات اسلامی، مربوط به دوران برزخ دانسته شده یا به آن هم تسری داده شده[۴۹] و چنین آمده است که سیمای این همدم، بسته به کردار و اعمال دنیایی انسان متفاوت خواهد بود.[۵۰] در باورهای زرتشتی نیز گونه‌ای باور قابل مقایسه با مفهوم تجسم اعمال وجود دارد، با این تفاوت که در باور زرتشتی، «دین» هر کس، به روان او در هنگامی که سوی پل داوری یا چینوت برده می‌شود، عیان می‌گردد.[51]

شفاعت

یکی از دشوارترین مفاهیم مطرح در اسلام، امکان «شفاعت» و بخشایش گناه‌کاران است. آیات قرآنی دربن‌باره، بر مفاهیم مختلفی ناظر هستند[52] که تفسیر آنها از حوصلهٔ این نوشتار و توان نویسندهٔ آن خارج است. تنها، می‌شاید به ذکر این نکته بسنده کرد که به باور بسیاری از علمای

مسلمان، در روز قیامت، فرشتگان و صلحای امت، برخی مرتکبان به معاصی کبیره را در پیشگاه خدا، مورد شفاعت قرار می‌دهد (سبحانی، ۲۰۱ ـ ۲۰۶).

امر شفاعت، بدون گمان، در چارچوب اندیشهٔ اسلامی دربارهٔ معاد می‌گنجد و با ساختار برآمده از سانحهٔ طغیان و گناه‌کاری سازگار است. در برابر، در سنت زرتشتی، هیچ اشاره‌ای به مفهوم شفاعت یا احتمال انجام آن در رستاخیز، نشده و بل، نمی‌توانست بشود. چه، بازآرایی و بازسازی جهان یا فرشگرد، به اندازه‌ای عینی و ملموس است که در آن، جایی برای مفهوم شفاعت باقی نمی‌ماند.

موعود

موعود اسلامی کارکرد آخرت‌شناسانهٔ خاصی ندارد، به این معنا که در رخدادهای معادی، از آغاز تا فرجام آنها، نقشی خاص ندارد. بنا به آیات قرآن، در هنگامه‌ای که تنها خدا از آن آگاه است، در دو نوبت در «صور» دمیده خواهد شد که بار اول همسایهٔ جانداران آسمان و زمین، می‌میرند و بار دوم همه از نو زنده می‌شوند[۵۳] و به این ترتیب، واقعهٔ قیامت آغاز می‌شود.

در سنت زرتشتی، سوشیانت کارکردی آخرت‌شناختی دارد. او، طی پنجاه‌وهفت سال، کالبد همه مردگان از «کیومرث» تا آخرین انسان را از برمی‌انگیزاند و به آنها هویت می‌بخشد. و پس از طی شدن مراحل رستاخیز و جدا شدن نیکان از بَدان و سه شبانه روز با تن، شادی و پادافراه دیدن، سوشیانت در نقش یک موبد، گاوی را قربانی می‌کند و از آن شربت جاودانگی را آماده می‌کند که هر یک از مردمان با نوشیدن آن شربت جاودانه می‌شوند. سپس، سوشیانت هر کسی را به مقتضای اعمالش پاداش خواهد داد.[۵۴]

فرجام سخن

ساختار آخرت‌شناسانهٔ اسلامی، بر سرکوب طغیانگران و پاداش صالحان، سامان گرفته است و آنِ زرتشتی، بر حذف هرگونه بدی و پلیدی. این هر دو، به واقع، پاسخی است به روایت هر یک دربارهٔ سانحه‌ای که در ازل رخ داده است. این‌گونه، هر یک از اجزای آخرت‌شناخت دو دین اسلام و زرتشت، در بستر روایی خاص خود، معنا پیدا می‌کنند؛ و لذا، برای قیاس میان آنها باید در همه حال، از تعمیم معیارهای یکی به دیگری، پرهیز کرد.

یادداشت‌ها

۱. باید اشاره کرد که دگرگونی‌های پس از «سانحهٔ ازلی» منحصر در احوال انسان نبود، بل که ساختار جهان را هم متحول ساخت. مثلاً، آورده‌اند که آسمان از زمین دور شد و راههای ارتباط با زمین بریده شد و دسترسی به خدایان، دشوار و ... الخ. رک: *الیاده* ۱۳۷۹، ۹۶. نیز برای مشاهدهٔ این امر در اسطوره‌های ایرانی، رک: *بندهش*، ۵۲.
۲. برای آگاهی بیشتر دربارهٔ اسطوره‌های پیدایی مرگ و ملاحظهٔ تحلیلی خواندنی بر آنها، رک: *الیاده* ۱۳۷۹، ۹۳ـ۹۵.
۳. شیوهٔ روایی قرآن دراین‌باره با تورات متفاوت است. تورات، کل ماجرا را در «سفر پیدایش»، به شیوه‌ای داستانی و یک جا بازگو کرده است؛ در حالی که قرآن، به فراخور موضوع‌های مورد بحث در سوره‌های گوناگون، به آن ماجرا، "استناد" کرده است. به همین سبب است که گفتیم قرآن به ماجراهای خلقت آدم، به مثابهٔ حکایتی بسیار آشنا برای مخاطبانش، اشاره کرده است.
۴. «هنگامی که پروردگار تو به فرشتگان فرمود: من در زمین جانشینی قرار می‌دهم، گفتند: آیا کسی را قرار می‌دهی که در آن، فساد و خونریزی کند؟ در حالی که ما حمد و تسبیح تو می‌گوییم و برای تو تقدیس می‌کنیم؟ فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید» (بقره، ۳۰). «و (خدا) تمام اسماء را به آدم آموخت و سپس آنها را به ملایکه عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید از اسماء اینها به من خبر دهید [...] گفتند: خداوندا منزهی؛ جز آن‌چه به ما آموخته‌ای چیزی نمی‌دانیم؛ تو دانا و حکیمی» (بقره، ۳۱ ـ ۳۲). «(خدا) فرمود: ای آدم از نام‌های آنها فرشتگان را باخبر ساز. هنگامی که آدم ایشان را آگاه ساخت، فرمود: نگفتم من غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و از آنچه ظاهر می‌سازید یا مخفی می‌کنید، باخبر هستم؟» (بقره، ۳۳). «هنگامی که گفتیم برای آدم سجده کنید، همگی سجده کردند مگر ابلیس که امتناع کرد و تکبر ورزید و از کافران بود.» (بقره، ۳۴). «(خدا) گفت: مانعت چه بود که وقتی به تو فرمان دادم، سجده نکردی؟ گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل خلق کرده‌ای [...] گفت از آسمان فرود شو که در اینجا، بزرگی کردن، حق تو نیست. برون شو که تو از حقیران هستی [...] (ابلیس) گفت: تا روزی که برانگیخته می‌شوند، مهلت ده [...] (خدا) گفت: مهلت خواهی یافت [...] گفت: بر این ضلالت که مرا نصیب داده‌ای، در راه راست تو بر کمین می‌نشینم [...] آن‌گاه از جلو رویشان و از پشت سرشان و از راست‌شان و از چپ‌شان به آنان می‌تازم و بیشترشان را سپاسگزار نخواهی یافت» (اعراف، ۱۰ـ۱۵). «(ابلیس گفت) پروردگارا! به خاطر اینکه مرا گمراه کردی هر آینه در زمین لذات مادی و زمینی را در نظر آنان زینت می‌دهم و به‌طور مسلم همه‌شان را گمراه می‌کنم» (حجر، ۳۹). «(خدا) گفت: از آسمان برون شو، مذموم و مطرود، هر که از آنان که ترا پیروی کند، جهنم را از همه شما لبریز می‌کنم» (اعراف، ۱۶). «و ای آدم، تو و همسرت در این بهشت آرام گیرید واز هر جا خواستید بخورید و به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران می‌شوید» (اعراف، ۱۸). «و ترا می‌رسد که در بهشت بمانی، نه گرسنه شوی نه برهنه [...] آری در آن‌جا نه تشنه می‌شوی و نه آفتاب‌زده» (طه، ۱۱۸ ـ ۱۱۹). «گفتیم: ای آدم، این دشمن تو و همسر تو است. زنهار! مواظب باشید (ابلیس) شما را از این بهشت بیرون نکند که تیره‌بخت می‌شوید» (طه، ۱۱۷). «شیطان او را وسوسه کرد و گفت: ای آدم آیا تو را به درخت خلود و سلطنتی که کهنه نمی‌شود راهبری کنم؟» (طه، ۱۲۰). «و (ابلیس) گفت: پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد مگر از بیم اینکه دو فرشته‌ای شوید یا از زندگانی جاوید بهره‌مند گردید [...] و بر ایشان سوگند خورد که من خیرخواه شما هستم» (اعراف، ۱۸ ـ ۱۹). «(آدم و حوا) از آن درخت بخوردند و عورت‌هایشان بر ایشان نمودار شد و بنا کردند از برگ‌های بهشت به خودشان بچسبانند» (طه، ۱۲۱). «و پروردگارشان به ایشان بانگ زد: مگر من از این درخت منع‌تان نکردم؟ و به شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار شما است؟» (اعراف، ۲۲). «شیطان، آنان را به لغزش انداخته و آنان را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد و گفتیم همگی فرود آیید که بعضی، دشمن بعضی خواهد بود و جایگاه و بهرهٔ شما، تا مدتی در زمین خواهد بود» (بقره، ۳۶). «گفتند: پروردگارا، ما به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و رحم‌مان نکنی از زیان‌کاران خواهیم

بود» (اعراف، ۲۳). «سپس آدم کلماتی را از پروردگارش تلقی کرد و خدا بر او توبه نمود که توبه‌کنندهٔ مهربان است» (بقره، ۳۷). «پس از آن پروردگارش او را برگزید و توبهٔ او پذیرفت و هدایتش کرد» (بقره، ۳۷). «پس از آن پروردگارش او را برگزید و توبهٔ او پذیرفت و هدایتش کرد» (طه، ۱۲۲). «گفتیم: همگی از آن فرود آیید و هرگاه هدایتی از جانب من، به سوی شما آید، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آنان است و نه غمگین می‌شوند» (بقره، ۳۸). «(خدا) گفت: در آنجا زندگی می‌کنید و در آنجا می‌میرید و از آنجا بیرون آورده می‌شوید» (اعراف، ۲۵).

۵. «اهریمن، در تاریکی، به پس دانشی و زدارکامگی (= ویرانگری)، فروپایه بود [...] هرمزد، به همه‌آگاهی دانست که اهریمن هست، بَرتارد و [جهان را] به رشک‌کامگی [فرو]گیرد؛ و [دانست] چگونه از آغاز تا فرجام، [اهریمن] با چه و چند افزار بیامیزد [...]. اهریمن، به سبب پس‌دانشی، از هستی هرمزد، آگاه نبود [... پس] او (= هرمزد)، به مینویی (= به حالت روحانی)، آن آفریدگان را که [برای مقابله] با آن افزار دربایست (= لازم بود)، فراز آفرید» (بندهش، ۳۳ ـ ۳۵). «هرمزد از آن خودیِ خویش، از روشنی مادی، تن آفریدگان خویش را فراز آفرید [... و] ششم، کیومرث (= نخستین انسان) را آفرید، روشن چون خورشید» (همان، ۳۶).

۶. «آسمان و زمین و آنچه را که در میان آن دو قرار دارد، به باطل (بیهوده) نیافریدم» (ص، ۱۷). «آنان کسانی هستند که خدا را، ایستاده و نشسته و در حالی که به پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند و می‌گویند پروردگارا این جهان را بیهود نیافریده‌ای» (آل عمران، ۱۹۲).

۷. «جن وانس را خلق نکردیم جز از برای عبادت کردن» (زاریات، ۵۶).

۸. «[پرسش:] گیتی، از بهر چه آفریده شده است؟ [پاسخ:] چرایی آفرینش، در نبردی برای به پس راندن شتاب [دردآور اهریمنانه] است و پیوستن به آن پیش‌رفت‌های نیک جاودانه [...]». (دین‌کرد سوم ۲، ۳۱).

۹. «پس، هرمزد به همه‌آگاهی دانست که اگر او زمان کارزار را [تعیین] نکند [...] نبرد و آمیختگی، همیشگی [خواهد شد] و او [= اهریمن] را توانایی [خواهد بود] در آمیختگی آفرینش نشستن و [آن را] از آن خویش، کردن [...]. (بندهش، ۳۴). شایان ذکر است که در باورهای عرب جاهلی، باوری ژرف به قدرت تامه و ابدیت زمان وجود داشت (بورینگ، ۲۲۰ ـ ۲۲۱) ـ شاید بر همین اساس بود که نحله‌های جبرگرایی پس از اسلام پدیدار شدند ـ، اما در قرآن جایی برای زمان نامعین و حاکم بر همهٔ شئون حیات وجود ندارد، زیرا سرنوشت انسان تنها در دست خداست: «سرنوشت نهایی به سوی پروردگار توست. اوست که شما را می‌خنداند یا می‌گریاند. اوست که می‌میراند و زنده می‌کند. اوست که دو جنس را آفرید، مذکر و مؤنث را، از قطرهٔ کوچک منی. او عامل خلقت مجدد خواهد بود. اوست که شما را ثروتمند یا تهیدست می‌کند. اوست پروردگار کهکشان‌ها» (نجم، ۴۲ ـ ۹۴). «خدا نفس‌ها را هنگامی‌که عمرشان به پایان می‌رسد و همچنین به هنگام خواب می‌میراند. این چنین، او برخی را در خلال خواب‌شان می‌بَرد، در حالی که دیگران اجازه دارند تا مدتی که از پیش، برای آنها تعیین شده است، به زندگی ادامه دهند. این باید درس عبرتی باشد برای مردمی که تفکر می‌کنند» (زمر، ۴۲). گفتنی است که در سنت کلامی اسلامی، کوششی تاریخی برای بسط این مفاهیم قرآنی تا حد نیل به جبرگرایی خدشه‌ناپذیر ـ و قابل مقایسه با «زروان‌باوری» ـ به وجود آمد که از اعتقاد بر وقوع پدیده‌ها بر اساس تقدیرات از پیش معلوم هم گذشت و حتی به یکسان‌انگاشتن «الله» با «دهر» [= زمان] نیز منتهی شد (بورینگ، ۲۲۲ ـ ۲۲۴).

۱۰. «او خداوندی است که شما را از خاک و آبی به هم آمیخته آفریده است و برای هر یک عمری مقرر داشته و موعد اجل قطعی نزد خداوند است» (انعام، ۲). «و آیا انتظار دارند جز رستاخیز را که ناگهان فراز آید...» (محمد، ۱۸). «آیا با خود نمی‌اندیشند که خدا آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است، نیافرید مگر به حق و تا وقت معین...» (روم، ۸).

۱۱. «بازگشت شما به سوی خداست، و او بر همه چیز تواناست» (هود، ۴). «آیا پنداشته‌اند که شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به سوی ما بازنمی‌گردید؟» (مؤمنون، ۱۱۵).

۱۲. «و آن‌گاه که آسمان برکنده شود» (تکویر، ۱۱). «و آن‌گاه که ستارگان فروریزند» (انفطار، ۲). «آن‌گاه که خورشید در هم پیچیده شود» (تکویر، ۱). «و ماه تیره گردد و آفتاب و ماه جمع شوند» (قیامت، ۸ ـ۹). «آن روز که زمین و کوه‌ها بلرزند» (مزمل، ۱۴). «و کوه‌ها چون پشم زده شوند» (معارج، ۹).
۱۳. «آیا مؤمنان صالح را در ردیف مفسدان زمین قرار می‌دهیم و یا با پرهیزگاران، مانند گنهکاران برخورد می‌کنیم؟» (مؤمنون، ۱۱۵). «بازگشت شما به سوی اوست، وعدهٔ الهی حق است. خداوند بشر را می‌آفریند، سپس [می‌میراند و] بار دیگر حیات می‌بخشد، تا مؤمنان صالح را چنان که باید و شاید پاداش دهد، و برای کافران ـ به کیفر اعمالشان ـ شرابی از آب جوشان، و عذابی دردناک آماده خواهد بود» (یونس، ۴).
۱۴. در همین چارچوب، این تعبیر از دین‌کرد، قابل ملاحظه است: «اگر همگی مردم جهان به باوری از بُن جان به دین بهی رسند، اهریمن نیست و نابود خواهد شد؛ همهٔ آفریده‌های نیکو به [نهشی] تهی از پتیاره و [نهشی] پاک و ناب و سرتاسر شادخواری خواهند رسید؛ [این است فرجام] دانایی دین بهی» (دین‌کرد سوم ۲، ۲۳۵).
۱۵. «فَسَيَقُولُونَ مَن يعيدُنا قُلِ الّذي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» (اسراء، ۵۱) / «آن را که بود، چرا باز نشاید ساختن؟» (بندهش، ۱۴۶)
۱۶. «نخست، استخوان کیومرث را برانگیزد، سپس، آن مشی و مشیانه، و سپس، دیگر کسان را برانگیزد. به پنجاه و هفت سال، سوشیانس، مرده انگیزد، همهٔ مردم را برانگیزد، چه پرهیزگار، چه دُروند مردم. هر کس را از آن جای برانگیزد که ایشان را جان بشد، یا نخست بر زمین افتادند. پس چون همهٔ جهان مادی را، تن به تن، بازآراید [...]»(بندهش، ۱۴۶).
۱۷. «از زمین شما را آفریدیم و در زمین برمی‌گردانیم و باز از زمین بیرون‌تان می‌آوریم» (احقاف، ۴۶). «و آیا این منکران و کافران نمی‌بینند که خداوندی که آسمان‌ها و زمین را بیافرید و در خلقت آنها عاجز و خسته نشد، قدرت دارد که مردگان را زنده کند» (شوری، ۴۲). «روز بازپسین روزی است که زمین به سرعت از احاطهٔ بر آنها بشکافد، و این حشر و جمع‌آوری مردم بر ما آسان می‌باشد» (ق، ۴۴). «مردگان بسان ملخ‌های پراکنده، از قبرها بیرون می‌آیند» (قمر، ۷).
۱۸. «اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقيم». (فاتحه، ۶)
۱۹. «اینک، در موقف قیامت و بازپرسی در حشر، حاضر کنید کسانی را که ستم کرده‌اند و نیز جفت‌هایشان را و آنچه را که غیر از خداوند معبود قرار دادند و جملگی را به سوی صراط جهنم هدایت کنید و همه را در موقف سؤال و عرْض نگاه دارید که البته، آنها مورد سؤال و بازپرسی قرار می‌گیرند که: چرا شما یکدیگر را در راه خدا و کمال تقرب خود یاری نکردید؟ و البته، همهٔ آنها در آن روز، به حال ذلت و تسلیم درمی‌آیند» (صافات، ۲۲ ـ ۲۶).
«ای پیغمبر به پروردگار تو سوگند که ما انسان و شیاطین را محشور می‌کنیم و سپس همه را به زانو درافتاده، در اطراف جهنم حاضر می‌سازیم؛ و پس از آن، ما از هر گروه و دسته‌ای آن کس را که طغیان و سرکشی او بر خداوند رحمن شدیدتر باشد، بیرون می‌کشیم؛ و آن‌گاه، آن افرادی را که سزاوارتر به آتش دوزخند، البته ما بهتر می‌شناسیم» (مریم، ۶۸ـ۷۰).
۲۰. «و یک فرد از شما نیست مگر اینکه وارد جهنم می‌شود و این حکم، ای پیغمبر، حکم حتمی و قضاء لازمی است که پروردگارت بر عهدهٔ خود نهاده است و پس از ورود در جهنم، ما کسانی را که تقوی پیشه ساخته‌اند نجات می‌دهیم، و می‌گذاریم که ستمگران در دوزخ، به رو به زانو درافتاده، یله و رها بمانند» (مریم، ۷۱ ـ ۷۲).
۲۱. «ای مزدااهوره، به درستی می‌گویم: هر کس ـ چه مرد، چه زن ـ که آن‌چه را تو در زندگی، بهترین [کار] شناخته‌ای بورزد، در پرتو «منش نیک» از پاداش «اشه» [و] «شهریاری مینوی» [برخوردار خواهد شد]. من چنین کسانی را به نیایش تو رهنمون خواهم شد و همهٔ آنان را از گذرگاه داوری خواهم گذراند» (بسنه ۴۶، ۱۰)

۲۲. «کرپان و کوی، با توانایی خویش و با وادار کردن مردمان به کردارهای بد، زندگانی [آنان] را به تباهی می‌کشانند؛ [اما] روان و دین‌شان هنگام نزدیک شدن به گذرگاه داوری در هراس خواهد افتاد و آنان، همواره باشندگان کنام دروج [خواهند بود]». (یسنه، ۴۶، ۱۱)

۲۳. دَئنا (پهلوی: dēn): در اوستا به «وجدان» یا «نیروی ایزدی بازشناسی نیک و بد» تعبیر کرده‌اند. این نیرو را آغاز و انجام نیست. اهوره‌مزدا آن را در تن انسان نهاده است تا بتواند از نیکی و زشتی کردار خویش آگاه شود. اگر انسانی بر این نیروی درونی دست یابد، هرگز به بدی گرفتار نخواهد شد. پس از درگذشت انسان، در جهان دیگر، دین انسان درست‌کردار به صورت دوشیزه‌ای زیبا و درخشان به استقبال او می‌آید؛ اما دین انسان زشت‌کردار، به صورت پتیاره‌ای زشت‌رو بر او عیان خواهد شد.

۲۴. «پس روان را اگر پرهیزگار است، آن تیغ به پهنا بایستد. آذر فرنبغ پیروزگر، تاریکی را از میان برد و به پیکر آتش، آن روان را بدان تیغ گذراند و آن ایزدان مینوی او را پاکیزه کنند و به مینویی، به دیگر یوغ گذرانند تا به فراز البرز. او را «وای به»، دست برگیرد، به جای خویش برد. همان‌گونه که روان را پذیرد، آن جای [او را] بسپارد. تن را نیز، چون به گیتی بدان آیین مینوی پاکیزه کند. اگر آن روان دروند است، هنگامی که به یوغ بر چگاد آید، آن تیغ نیز به همان تیغی بایستد، گذر ندهد و او را به ناکامی بر همان تیغ، رفتن باید. به سه گام که فراز نهد ـ که اندیشهٔ بد، گفتار بد و کردار بدی است که ورزیده است ـ فرو بریده، از سر پل سرنگون به دوزخ افتد، بیند هر بدی را» (بندهش، ۱۳۰ـ ۱۳۱).

۲۵. «حَتّی إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ. لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (مؤمنون، ۱۰۰).

۲۶. «اوست که دو دریا را به هم می‌پیوندد؛ یکی تازه و گواراست، در حالی که دیگری، شور و غیر قابل نوشیدن. و او آنها را با حایلی محکم و نفوذناپذیر ازهم جدا کرد» (فرقان، ۵۳؛ نیز تکرار مضمون در الرحمن، ۲۰).

۲۷. «آنها درموهبت خدا، شادمانند و برای هم‌رزمان خود که با آنها نمردند، خبرهای خوبی دارند؛ که آنها نه از چیزی بترسند و نه غمی خواهند داشت» (آل‌عمران، ۱۷۰).

۲۸. «دوزخ، شبانه‌روز به آنان نشان داده خواهد شد و در روز رستاخیز، قوم فرعون را به بدترین عذاب داخل کنید» (غافر، ۴۶). قابل ذکر است که هم‌چنین، بسیاری از علمای شیعه، معتقدند که در مرحلهٔ برزخ و در هنگامی که جسد شخص را در قبر می‌نهند، او مورد پرسش قرار می‌گیرد که اگر در پاسخ، نادرست بگوید، دچار عذاب خواهد شد (مثلاً: شیخ صدوق، ۳۷) و برخی از علمای شیعه، حتی با صراحت قایل به زنده شدن شخص در این مرحله هستند که تا قیامت تداوم خواهد داشت (مثلاً: شیخ مفید، ۴۴ ـ ۴۶).

۲۹. برخی از پژوهندگان، مفهوم برزخ را معادل «همستگان» (= جای آمیختگی) در باورهای زرتشتی دانسته‌اند. اما با این اندیشه، درست نیست. چه، آورده‌اند که همستگان، جایی است. چون گیتی، که در آن روان کسانی که گناه و ثواب‌شان، همپایه است. جای دهند: «[به] جایی فراز آمدم و دیدم روان مردمی چند را که به هم ایستاده [بود]اند. پرسیدم [...] «ایشان کیستند و چرا ایدر ایستند؟ [پاسخ:] این جای را همستگان خوانند و این روان‌ها [که] تا تن پسین (= رستاخیز) این جای ایستند، روان مردمانی‌اند که کرفه (= ثواب) و گناهشان برابر بود [... و] پادافره (= مجازات) ایشان از راه گردش هوا است: سردی یا گرمی؛ و ایشان را پتیارهٔ دیگری نیست» (ارداویرافنامه، به نقل از: پژوهشی در اساطیر ایران، ۳۰۵؛ نیز بندهش، ۱۳۱). قابل ذکر است که تعبیر هوای سرد یا گرم به عنوان پادافره که در برخی منابع زرتشتی از آن یاد شده (نیز در: مینوی خرد، ۳۰)، تا حدودی می‌تواند یادآور معنای «زمهریر» در باورهای عامیانه‌ی مردم باشد که می‌اندیشند «سادات گناه‌کار» تا هنگام رستاخیز در جایگاهی بسیار سرد به نام زمهریر، به سر خواهند برد.

۳۰. «آن روز خواهد آمد که ما از هر جامعه‌ای برخی از افرادی را که به مدرک‌های ما ایمان نیاوردند، به اجبار، احضار کنیم» (نمل، ۸۴). «روزی که در صور دمیده شود، هر که در آسمان‌ها و زمین است به هراس افتد، به جز برگزیدگان خدا. همهٔ آنها، به اجبار نزد او خواهند آمد» (نمل، ۸۷).
۳۱. «[...] پیشوتن گشتاسپان از سوی کنگ‌دژ آید، با یکصدوپنجاه مرد پرهیزگار و آن بتکده را که رازگاه ایشان بود، بکَنَد و آتش بهرام را به جای آن بنشاند [...]» (بندهش، ۱۴۲).
۳۲. «به پایان هزارهٔ اوشیدرماه، سوشیانس، پسر زردشت، به پیدایی رسد [... و] نخست از جهانیان، مردهٔ گرشاسپ، پسر سام را برانگیزد تا بیوراسپ را به گرز زند و کُشد و از آفریدگان، بازدارد» (بندهش، ۱۴۲).
۳۳. «روز قیامت، ترازوهای عدل را برپا می‌داریم و به هیچ‌وجه به کسی ستم نمی‌شود. اگر عمل حتی به وزن خردلی باشد، آن را به حساب می‌آوریم، و حساب‌رسی ما کفایت می‌کند» (انبیاء، ۴۷). «پس آن روز که در صور دمیده شود، دیگر در بین مردم مراتب خویشاوندی و روابط نَسَب و رحمیت نیست، و کسی از حال دیگری نپرسد و از یکدیگر سؤال نکنند. پس هر کسی که موازین عملش، سنگین باشد، فقط آنان از رستگارانند. و کسی که موازین عملش سبک باشد، آنان کسانی هستند که نفوس خود را باخته و در زیان و خسارت افکنده‌اند، و در جهنم، جاودانه اقامت‌کنندگانند؛ آتش دوزخ چهره‌های آنها را می‌سوزاند، و آنان در آن آتش، از زشت‌منظران و کریه‌چهرگانند» (مؤمنون، ۱۰۱ _ ۱۰۴).
۳۴. «[...] و رشن عادل [اعمال روان درگذشته را] می‌سنجد» (مینوی خرد، ۲۴).
۳۵. «رشن مینوی راستی است» (بندهش، ۱۱۶). در کتاب دین‌کرد، به علاوه، ذکر شده است که رشن راست‌گفتار، در پشیمان کردن مردم از گناه در جهان مادی، مؤثر است (دین‌کرد سوم ۲، ۲۵۷).
۳۶. «گوید به دین، که چگادی [هست] یکصد مرد بالای، میان جهان، که چگاد دائیتی خوانند آن یوغ ترازوی رشن‌ایزد است، تیغه‌ای به بن کوه البرز به سوی اباختر و تیغه‌ای به سر کوه البرز به سوی نیمروز [دارد]». (بندهش، ۱۲۹).
۳۷. «ما سرنوشت هر انسانی را ضبط کرده‌ایم؛ آن به گردنش آویخته شده است. روز رستاخیز، پرونده‌ای به دست او می‌دهیم که قابل دسترسی است. پروندهٔ خود را بخوان. امروز تو برای رسیدگی به حساب خود کافی هستی» (اسراء، ۱۳ _ ۱۴).
۳۸. «آمار روان [مردمان] با [سنجه‌های] خواست و دانش و توان بررسیده می‌شود [...]». (دین‌کرد سوم ۱، ۱۴۱)
۳۹. «[رشن] روان مردمان را نیز، به گناه و کرفه، آمار کند [...]». (بندهش، ۱۱۶).
۴۰. «[...] پاداش کم‌ترین کرفه‌ای و کیفر کوچک‌ترین گناهی، گزارده خواهد شد» (دینکرد سوم ۲، ۲۳۲).
۴۱. «هر کس از شما، از دین خویش برگردد و به همان حالت بمیرد، اعمال وی در دنیا و آخرت تباه می‌گردد و این‌گونه کسان، برای همیشه، در آتش خواهند بود» (بقره، ۲۱۷). «به درستی که آن کسانی که کافر شدند و ستم نمودند، البته چنین نیست که خداوند ایشان را بیامرزد، و چنین نیست که خداوند به راهی ایشان را رهبری کند، مگر به راه دوزخ که در آن جاودان و مخلد بمانند؛ و این عمل برای خدا کاری آسان است» (نساء، ۱۶۸_۱۶۹).
۴۲. «این است، و به درستی که برای طغیان‌گران و گردن‌کشان، مرجع و بازگشت سخت و بدی است؛ جهنم است که در آن وارد شوند، پس بد منزل و آرامگاهی است. این است بازگشت آنها، و باید حتماً از آب گرم و حمیم و غساق دوزخ بیاشامند، و نیز از انواع گوناگون از همین قبیل، از عذاب‌های دیگر به آنها برسد. و این جماعت دوزخیان، جماعتی هستندکه با رؤسا و طاغین متبوع خود، یک جا وارد جهنم می‌شوند، و ابداً برای آنان، خوش‌آمدی نیست، بل که بد احوالی است که در آتش فروزان و گداخته وارد می‌شوند» (ص، ۵۵ _ ۵۹).
۴۳. «چنان‌چه از گناهان بزرگ دوری جویید ما گناهان کوچک‌تان را می‌پوشانیم و شما را به جایگاه ارجمندی، وارد می‌کنیم» (نساء، ۳۱). «خداوند هرگز شرک را نمی‌آمرزد، ولی گناهان دیگر را، در مورد هر کس که بخواهد می‌آمرزد؛ و هر کس به خدا شرک ورزد، مرتکب گناه بزرگی شده است» (همان، ۴۸).

۴۴. یکی از اصلی‌ترین نکاتی که موبدان زرتشتی، در جدال با علمای ادیان سامی یا ابراهیمی، مطرح می‌کردند، رد و نفی جاودانگی جهنم و عذاب ابدی بوده است. آنان، می‌پرسیدند: «ایزد، نه رستگارکننده، که تباه‌کنندهٔ آفریده‌های خودش است؟» برای آگاهی بیشتر، از جمله، رک: دین‌کرد سوم ۱، ۱۳۱ و دین‌کرد سوم ۲، ۲۴۱. برای درک مبنای این نکته در سنت زرتشتی، باید این جمله را هم افزود: «مردم به خویشتن خویش، بهره‌مند از جان اهورایی پاک و ویژه‌اند. هم‌پیوستهٔ این جان خدایی، خرد گزینش‌گر است که بر جان خدایی مردم، صاحب دستور و مختار است» (دین‌کرد سوم ۲، ۲۱۳).

۴۵. «دُروند را به دوزخ بازافکنند. سه شبانه‌روز، تنومند و جان‌اومند، دوزخی بُوَند؛ در دوزخ پادافره کشند. پرهیزگار در گرودمان، تنومند و جان‌اومند، آن سه شبانه‌روز را شادی بیند» (بندهش، ۱۴۶).

۴۶. «او را که پرهیزگار است، آن‌گاه چنان در نظر آید که در شیر گرم، همی رَوَد. اگر دروند است، آن‌گاه او را به همان آیین، در نظر آید که در فلز گداخته، همی رود» (همان، ۱۴۷).

۴۷. «[...] پس آریامن‌ایزد، فلز در کوه‌ها و دره‌ها [به] آتش بگدازد و بر زمین رودگونه بایستد. سپس، همهٔ مردم را در آن فلز گداخته بگذرانند و پاک بکنند. او را که پرهیزگار است، آن‌گاه چنان در نظر آید که [در] شیر گرم همی رود [...] گوزهرمار، بدان فلز گداخته بسوزد، و فلز در دوزخ تازد، و آن گند و ریمنی میان زمین، که دوزخ است، بدان فلز سوزد و پاک شود. آن سوراخ که اهریمن بدان درتاخته [بود]، بدان فلز گرفته شود [...]» (همان، ۱۴۷–۱۴۸).

۴۸. «روزی که هر انسانی هر کار نیکی که انجام داده است، نزد خود حاضر می‌یابد، و هر کار بدی را که انجام داده است نیز حاضر و آماده می‌یابد، و آرزو می‌کند که میان او و آن عمل ناروا، فاصلهٔ مکانی یا زمانی بسیار وجود می‌داشت» (آل‌عمران، ۳۰). «[لقمان حکیم:] فرزندم (هر کاری که از انسان سر زند) هر چند به اندازه سنگینی خردلی در میان صخره‌ها و یا آسمان‌ها و زمین باشد، خداوند آن را در روز رستاخیز می‌آورد» (لقمان، ۱۶).

۴۹. امام صادق: «هنگامی که مرده را در قبرش گذارند، شخصی نزد او حاضر می‌شود. خطاب به وی گوید: ای صاحب قبر! ما سه نفر بودیم (مال، فرزندان، کردار)؛ مال در هنگام مرگ از تو جدا شد، فرزندانت تو را تا قبر بدرقه کردند و به آغوش خاک سپردند؛ اینک من که عمل و کردار تو هستم؛ تا روز قیامت، همدم و همراهت خواهم بود؛ هرچند که مرا سبک‌تر و خوارتر از آن دو می‌پنداشتی» (بحارالانوار ۶، ۲۶۵).

۵۰. امام علی: «عمل نیک نیکوکاران، به شکل موجودی خوش‌چهره، خوش‌بو و خوش‌جامه، نزدش آید؛ به او بشارت دهد: وارد بهترین منزل‌گاه‌ها گشته‌ای و از این پس تا قیامت در شادی و شادمانی به سر خواهی برد. عمل نیک به او گوید: اینک از دنیا به بهشت رخت بربند [...] بعد از این، جایگاهش را تا آنجا که چشم کار می‌کند، گسترش دهند و دری از بهشت بر او گشایند [...] عمل بد بدکاران به شکل موجودی زشت‌چهره، بدبو و کثیف‌جامه، نزدش آید؛ بدو گوید: وارد بدترین منزل‌گاه‌ها گشته‌ای و تا قیامت در رنج و سختی به سر خواهی برد» (بحارالانوار ۶، ۲۲۵).

۵۱. «سپس، برندش آن روان را به آمار، چه پرهیزگار، چه نیز دُروَند. اگر آن روان پرهیزگار است، در راه، آن‌گاه او را گاوپیکری به پذیره رسد، فربه و پر شیر که روان را از او کامگاری و رامش می‌رسد. دیگر کنیزپیکری به پذیره رسد نیکوتن، سپیدجامه و پانزده‌ساله که از همه سوی نیکوست که روان بدو شاد شود. دیگر بستان‌پیکری رسد پربار، پر آب، پرمیوه، بس آباد، که روان را از آن شادی و غنای اندیشه رسد، که بوم بهشتی است. این نشان را به جهان، پیش ازآمار بیند. باشد که روان، یکی یکی را چون به پذیره‌ی او آیند، پرسد. پرسد که تو کیستی؟ که مرا ایدون گمان است که همهٔ آسایش و آسانی به تو است. ایشان ایدون، یکی یکی پاسخ گویند: من‌ام، ای پرهیزگار، دین تو، آن کنشی‌ام که تو ورزیدی. هنگامی که تو آن نیکی کردی، من تو را ایدر بودم. اگر آن روان، دروند است، آن‌گاه او را گاو پیکری به پذیره رسد خشک، نزار و سهمگین که روان را از او خشکی و چربی نزار رسد. دیگر کنیزپیکری رسد سهمگین، زشت‌پیکر که گستاخی در او نهفته است، از همه سوی سهمگین است، که روان را از او

بیم و ترس رسد. دیگر، بستان‌پیکری رسد بی‌آب، بی‌درخت، بی‌آسایش که روان را از او بداندیشی رسد، که بوم دوزخی است. او این نشان را پیش از آمار بیند. باشد که ایشان را یکی یکی پرسد که تو کیستی که من از تو بدتر به گیتی ندیدم. پاسخ بدو گویند که ای دورندا من دین تو ام، که خود کنش تو ام. چون تو آنچه را بدتر است ورزیدی، ایدر تو را بودم» (بندهش، ۱۳۰).

۵۲. «ای اهل ایمان از آنچه روزی شما کردیم، انفاق کنید پیش از آنکه بیاید روزی که نه کسی برای آسایش خود چیزی تواند خرید و نه دوستی و شفاعتی به کار آید و کافران خود ستمگر هستند» (بقره، ۲۵۴). «و آنانی را که برای خودتان، شریک می‌دانستید همراه شما و شفیع شما نمی‌بینم» (انعام، ۹۴). «و آنان را که از حضور در پیشگاه عدل خدا هراسانند به آیات قرآن متنبه ساز و بترسان که جز خدا آنها را یاور و شفیعی نیست، باشد که پرهیزکار شوند» (انعام، ۵۱). «و در آن روز شفاعت هیچ‌کس سود نبخشد جز آن کس که خدای رحمان اجازه دهد و از سخنش راضی باشد» (طه، ۱۰۹). «شافعان، جز در حق کسانی که خدا می‌پسندد، شفاعت نمی‌کنند» (انبیاء، ۲۸).

۵۳. «در صور دمیده می‌شود و بر اثر آن، جز آن‌که خدای بقای او را خواسته است، هر که در آسمان‌ها و زمین است، یک سر، مدهوش مرگ می‌شوند و سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود و ناگهان، مردم برخاسته و در صحنهٔ محشر، نظاره‌گر سرنوشت خویش می‌شوند» (زمر، ۶۸).

۵۴. «یزش بازسازی مرده را سوشیانس با یاران (آغاز) کند. و گاو هدیوش را بدان یزش کشند. از پیه آن گاو و هوم سپید، انوش آرایند و به همهٔ مردم دهند و همهٔ مردم، جاودانه، بی‌مرگ شوند [...] پس، سوشیانس، از فرمان دادار، کنش همهٔ مردم را به‌سزا مزد و پاداش دهد» (بندهش، ۱۴۷).

منابع:

الیاده، درآمدی بر اسطوره‌شناسی سوگ، جهان اسطوره‌شناسی، جلد سوم، ترجمهٔ جلال ستاری، نشر مرکز، ۱۳۷۹.

بورینگ، گرهارد، مفاهیم زمان در تصور ایرانی. حضور ایران در جهان اسلام، ترجمه فریدون مجلسی، انتشارات مروارید، ۱۳۸۱.

بحارالانوار ۶، محمدباقر مجلسی، جلد ششم، مؤسسه الوفاء بیروت، ۱۴۰۳ ق

بحارالانوار ۷، محمدباقر مجلسی، جلد هفتم، مؤسسه الوفاء بیروت، ۱۴۰۳ ق.

بندهش، ترجمه مهرداد بهار، توس، ۱۳۸۰.

اوستا، ترجمهٔ جلیل دوستخواه، انتشارات مروارید، ۱۳۷۷.

دین‌کرد سوم ۱، (دفتر اول از جلد سوم)، ترجمهٔ فریدون فضیلت، انتشارات دهخدا، ۱۳۸۱.

دین‌کرد سوم ۲، (دفتر دوم از جلد سوم)، ترجمهٔ فریدون فضیلت، انتشارات مهرآیین، ۱۳۸۴.

سبحانی، جعفر، منشور عقاید امامیه، مؤسسه‌ی امام صادق، ۱۳۷۵.

شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین، الاعتقادات، جلد هفدهم، انتشارات آفتاب تهران، ۱۴۱۱

فلسفی، محمدتقی، معاد از نظر روح و جسم، هیئت نشر معارف اسلامی.

ماکینو، شینیا، آفرینش و رستاخیز، پژوهشی معنی‌شناختی در ساخت جهان‌بینی قرآنی، ترجمه‌ی جلیل دوستخواه، امیر کبیر، ۱۳۷۶.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، تصحیح‌الاعتقادات، دارالنشر بیروت، ۱۴۰۱ ق.